



همفري بوگارت

دیوید تامسن

ترجمه رعنا طاهرزاده

همفري بوگارت

ديپويد تامسني

ترجمه رعنا طاهرزاده

تامسون، دیوید، ۱۹۴۱ - م.

Thomson, David

همفبری بوگارت / دیوید تامسون؛

ترجمه رعنا طاهرزاده.

مشهد: کتابکده کسری، ۱۳۹۲.

ص. ۱۰۴

فروست: مجموعه کتاب‌های سینمایی کتابکده کسری /

زیر نظر احسان خوش‌بخت.

شابک: ۱- ۲۱-۶۵۰۹-۶۰۰-۹۷۸

وضعیت فهرست نویسی: فیبا

یادداشت: عنوان اصلی: Humphrey Bogart, ۲۰۰۹

موضوع: بوگارت، هامفری، ۱۸۹۹ - ۱۹۵۷ م.

موضوع: بازیگران سینما -- ایالات متحده -- سرگذشتنامه

شناسه افزوده: طاهرزاده، رعنا، ۱۳۶۵ - مترجم

رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۲ / ۲۹ت۲ ب PN۲۲۸۷

رده‌بندی دیویی: ۷۹۱/۴۳۰۲۸۰۹۲

شماره کتابشناسی ملی: ۳۳۳۶۱۰۴

همفبری بوگارت

دیوید تامسون

مترجم: رعنا طاهرزاده

آماده سازی برای چاپ: منا گندمکار

چاپ اول: پاییز ۱۳۹۲

شمارگان: ۱۰۰۰

چاپ و صحافی: مؤسسه چاپ آستان قدس رضوی

شابک: ۱- ۲۱-۶۵۰۹-۶۰۰-۹۷۸



انتشارات: کتابکده کسری

نشانی انتشارات: مشهد - فلسطین ۱۴ - پلاک ۱۰ تلفن: ۷۶۷۰۰۱۹ / ۷۶۴۱۳۷۲ - ۰۵۱۱

کلیه حقوق چاپ و نشر این کتاب برای ناشر محفوظ می‌باشد.

مرکز پخش: کتابکده کسری

تلفن: ۷۶۷۰۰۱۹ - ۰۵۱۱ همراه: ۵۱۲۴۲۱۹ - ۰۹۱۵

این کتاب از مجموعه کتاب‌های سینمایی کتابکده کسری است

که زیر نظر احسان خوش‌بخت منتشر می‌شود.

انگار می‌گه، ببین، من اصلاً خوش‌قیافه نیستم. صدام خشنه؛ ظاهر من زخمته؛ و راستشو بخوای، از اون جواب‌های ملایم و احمقانه‌ای که بچه خوشگلا تحویلتون می‌دن، از من نمی‌شنوین. ممکنه از چیزی که می‌گم خوشتون نیاد، اما به نفع‌تونه که باورش کنین. خودم می‌دونم، که یچور بامزه و متفاوتی ستاره بحساب میام، اما این‌طور نبوده که واسه خاطرش خودمو به آب‌و‌آتش زده باشم و به خاطر گیشه‌ای بودنم هم نبوده. راستش همین‌ه که هست.

این‌ها همه‌اش در حد حرف است، تا وقتی چشم‌ت به نگاه‌های ملتسمانه‌ای می‌افتد که سخت مشتاق است باورش کنند، و می‌کوشد تا باور کند.

بازیگران باید همواره خود را در کار غرق کنند- تنها با این شگرد و یا با پناه بردن به الکل است که می‌توانند از چشم در چشم شدن یا هرنوع برخوردی با آن سایه غیرقابل اعتماد پرهیز کنند، سایه‌ای که ممکن است خود را- یا تصویر خود را- با آن یکی بپندارند.

در مورد همفبری بوگارت- که به‌نشانه احترام به او «بوگی» می‌گفتند- این سایه ایده‌آلی بود زمخت و خشن و سخت هم به دست می‌آمد؛ همه آن چیزی بود که می‌خواست باشد- یعنی هرآن‌چه که کودکی متعلق به جنگ جهانی اول می‌توانست رؤیای آن را داشته باشد. داریم از عصری با چنان حدی از آرمان‌گرایی سخن می‌گوییم که امروزه ممکن است احمقانه به نظر برسد. با این حال وقتی بالاخره زمان او فرارسید، و درحالی‌که باشکوه‌ترین و سر به راه‌ترین زن دل‌ربایی را در کنار خود داشت که هر مردی در چهل سالگی و دوره سرآمدن بهار جوانی آرزویش را دارد، این سؤال مطرح می‌شود که چرا «بوگی» برای مدتی آرام و صبورانه بداقبالی را پذیرفت. اما بعد بهم

ریخت، انگار پذیرفت رسیدن به این ایده‌آل مهلک است، مهلک‌تر از آنی که انسانی را یارای آن باشد که از چنگالش جان سالم به‌در برد. نزدیک شصت سالگی درگذشت، و شورای پزشکی علت مرگ را مصرف سیگار و مشروبات الکلی و بی‌توجهی به سلامت خود دانست. شاید هم آن‌قدر عاقل و اهل گوشه‌کنایی بود که دیگر طاقت نداشت شبی منعطف در رؤیای دیگران باشد- شبی به نام «بوگی». اما بعد می‌بینیم که تا سی سال پس از مرگش، این تصویر واضح‌تر و بی‌نقص‌تر می‌شود. بوگارت به نمادی از سینمای آمریکا بدل شد، نمادی از تحمل و بردباری، و وقتی ریک^۱ که در کازابلانکا^۲ مظهر محافظه‌کاری و یا بی‌طرفی اولیه آمریکا محسوب می‌شد، رفته رفته لزوم دخالت در جنگ را دریافت، پی می‌بریم که چرا بوگارت با نسلی همراه شد که روزی آن را «بهترین نسل» می‌نامیم. کسی که فرقی بین تلی از خاک و کوهی از جنازه را می‌دانست. کسی که اگر در برابرش از کلمه «بهترین» استفاده می‌کردی، چهره‌اش در هم می‌رفت و برای کلمه‌ای که بعدش می‌آمد متلک‌نیش‌دار به‌جایی در چنجه داشت. این چنین بود که در حدود بیست سال، بوگی بی‌همتا بود، نه تنها بهترین بلکه به قدری بی‌اعتنا و طاغی که به همه طمطراق، نخوت و مدال‌هایی که ماحصل شهرتش بود پشت پا زند. او باعث رشد سینمای آمریکا شد که تا آن زمان در مرحله کودکی بسر می‌برد.

آن‌قدر خوب بود که نقش ارنست همینگوی^۳ را در عالم واقع بازی کرده است. اما از یاد نبریم که همینگوی در آغاز عصری که آمریکایی‌ها قهرمانان خود را با گلوله از پای درمی‌آوردند، با شلیک گلوله‌ای خود را خلاص کرد، انگار که بهترین بودن تاوان گزافی پیدا کرده بود.

با نام همفردی فارست بوگارت^۴، و در روز کریسمس سال ۱۸۹۹ از پدر و مادری که نامشان در نیویورک بلو بوک^۵ ثبت شده است، متولد شد. لوییز بروکس^۶، که در نیمه دهه بیست او را به خوبی می‌شناخت، «همفردی» ای (که اسم بسیار اصیلی

1) Rick

2) Casablanca

3) Ernest Hemingway

4) Humphrey De Forest Bogart

5) New York Blue Book. کتاب اسامی خانواده‌های برجسته نیویورک. - م.

6) Louise Brooks

لورن باکال که بعدها همسرش شد و تا دم مرگ با او ماند درباره دیدار اول می‌گوید «تحفه‌ای نبود. لاغرتر از آنی بود که تصور می‌کردم. شلواری گشاد و بی‌قواره، و پیراهنی نخ‌ی به تن داشت؛ شال-گردن انداخته بود اما به نظر مرد مهربانی می‌آمد.» خیلی از ما هم وقتی او را روی پرده سینما یا صفحه تلویزیون دیدیم احساسی مشابه داشتیم از عادی بودن غیرعادی و صمیمیتی گزنده. نام او همفری بوگارت است و دوست‌دارانش «بوگی» می‌خواندندش. او ستاره‌ای است در حد کمال (کازابلانکا، شاهین مالت و داشتن و نداشتن را ببینید)، اما بهترین فیلم‌هایش درباره عدم امکان کمال در انسان قرن بیستمی است.

آندره بازن، در اشاره به سویه اگزستانسالیستی بوگارت، یادآور می‌شود که چطور هر بار که جمله‌ای شروع می‌کرد آن ردیف ناموزون دندان‌ها را نشان می‌داد که مثل آخرین حرف‌های مردی مالیخولیایی بود که در لیخن‌دی محو می‌شد. بازن می‌گوید «لازم به توضیح نیست که این لیخن‌دی مرگ بود.» و اما بوگارت ایده‌آلیست و رومان‌تیک، ناگهان در میانه جنگی انسانی از منفعت‌طلبی، یک‌تنه نهضت مقاومتی خلق می‌کند برای رویارویی با فاشیسم و نه گفتن به منافع شخصی. کم‌تر لحظه‌ای با چنین ایجاز و صداقتی روی اسطوره بوگارت دست گذاشته شده، وقتی دیوید تامسن می‌گوید «بارانی بر تن و کلاه بر سر، درحالی‌که سایه کلاه به زور می‌گذاشت چشمانش را ببینی، معنای حقیقی اتحاد و خوش‌بینی تلخ بود. او یکی از خود ما بود. پس ما هم کمی مثل او شدیم.» دیوید تامسن، متولد ۱۹۴۱ در لندن، یکی از برجسته‌ترین نویسنده‌های سینمایی انگلیسی زبان است. او که در سن فرانسیسکو اقامت دارد چنان پرکار است که در سال انتشار همفری بوگارت پنج کتاب دیگر هم منتشر کرده. تازه‌ترین کتاب او لحظه‌هایی که فیلم‌ها را ساختند (۲۰۱۳) نام دارد.

احسان خوش‌بخت

قیمت: ۸۰۰۰ تومان



شهرسازی
معماری و
کتابخانه تخصصی هنر

همفری بوگارت Humphrey Bogart